

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

س. رها
۰۲ اپریل ۲۰۱۴

پس انتخاباتی با حضور اشغالگران، عین تحقق دموکراسی است؟!!

آن که حقیقت را نمی داند، نادان است ولی آن کسی که حقیقت را می داند و آن را انکار [پنهان] می کند، تبهکار است.
(برتولت برشت)

امروز برابر است با دوازدهم حمل. چهار روز بعد از امروز یعنی شانزدهم حمل، قرار است طی یک انتصاباتی، امیر یالیزم اشغالگر امریکا و شرکاء، دست نشاندۀ دیگر شان را که در وطن فروشی و خیانت و بردگی دست کمی از حامد کرزی نداشته باشد، بالای چوکی پوشالی و نمایشی قرار داده و اموری را که اشغالگران، قبل براین، جهت اجرای قدم به قدم شان به دوش آن دست نشاندۀ شان گذاشته بودند، از آن تاریخ به بعد، چاکر بعدی شان همان هارا انجام داده و حق بردگی به جای آورد.

در بارۀ ماهیت این انتصابات رفقاء و دوستان زیادی در همین پورتال نوشته های مفیدی به نشر رسانیده اند که اگر کسی نیتی جهت شنیدن و فهمیدن آن نوشته ها داشته باشد، فکر نمی کنم مشکلی در خصوص این انتصابات و ماهیت پوشالی آن، برایش باقی مانده باشد، و آن کسانی که گوش شنوا جهت شنیدن آن مطالب نداشته باشد، با «سوته» هم نمی توان آنها را فهماند. لذا نخواستیم در این جا روده درازی کرده و نقل قول پشت نقل قول قطار نمایم تا ثابت سازم که آیا از مارکس تا لنین و مائوتسه دون در بارۀ چنین مضحکه هائی چه نظراتی داشته اند و به خصوص استاد کبیر انقلاب لنین- که در آثار متعددش به طور بسیار آموزنده و خلاقانه به چنین مسائلی پرداخته-، چه گفته است و برای ما چه رهنمودهائی داده است؛ زیرا، «آن کسی که خواب است، بیدار نمودنش آسان است، ولی کسی که خود را به خواب زده است، نمی توان آن را بیدار کرد.» (نقل به مفهوم) و از طرف دیگر، آن کسانی که ترهات خائنانۀ شان باعث به نگارش در آمدن این کوتاه نبشته شده اند، برای چندمین بار می گویم که آنها آثار کلاسیکران مارکسیزم را کلمه به کلمه حفظ هستند و زمانی هم اگر منافع شان ایجاب کرد، می توانند جملات آن آثار را طبق میل شان پیچ و تاب داده و از میان شان هدف خود را برآورده سازند. نیازی به اثبات این ادعاء نیست. کافیت از «مداخله» تا «تجاوز»، با تفحص قدم بردارید، آن وقت به آسانی می توانید ماهیت «استفاده از تضاد» را دریابید و دیگر از «کمک های ناکافی» گله ای نداشته باشید!!

[امیدوارم خواننده آشنا با مسائل، دچار تناقض درک نگردد.]

در همین حول و حوش ما مدتیست، حزبی سر بلند کرده که اندکی جالب توجه است. جالب توجه از این رو که همین حزبک مسخره، در برنامه اش می نویسد: «ماکه وظیفه اساسی خود را نه تفسیر و تشریح بی پایان تیره بختی ها، بلکه بسیج مردم جهت امحای کامل آن ودستیابی به بهروزی دانسته به دشواری راه، کاملاً آگاه هستیم.» یعنی چه؟ یعنی این که مارکس می گوید: «فلاسفه فقط به انحاء مختلف جهان را توضیح داده اند و تفسیر کرده اند، حال آن که سخن برسر

تغییر آن است.» و یعنی این که مارکس می گوید: «خوشبختی رسیدن به قله های درخشان آزادی و آگاهی فقط نصیب کسانی می شود که از خستگی بالارفتن در جاده های پرفراز و فرودش نیندیشند.» و این است همان مسأله ای که در سطور بالا از آن به معنای «پیچ و تاب دادن» جملات نام برده بودم. مارکس فلاسفه قبل از خودش را به دلیل این که جهان را تفسیر می کرده بودند، نکوهش می کند و همین حزبک نیز «وظیفه خود را تفسیر و تشریح بی پایان تیره بختی ها» نمی داند. مارکس از تغییر جهان حرف می زند و همین حزبک نیز «جهت امحای کامل» تیره بختی ها و «رسیدن به بهروزی»، از «بسیج مردم» سخن به زبان می آورد. مارکس رسیدن به قله های شامخ آزادی را نصیب کسانی می داند که به «خستگی بالارفتن در جاده های پرفراز و فرود» قله نیندیشند، و همین حزبک نیز از داشتن «آگاهی کامل»ش در مورد «دشواری راه» حرف می زند!!

بسیار خوب، مابا این سخنان هیچ مشکلی نداریم. زیرا دست کم اگر گستاخی نباشد، ما هم خود را مارکسیست و حتا مارکسیست-لنینیست-مائوتسه دون اندیشه می خوانیم و چشم دشمنان کور، تاجائی به آن عمل هم کرده ایم. و یکی از موارد عملی آن، این است که در قدم اول، در حال حاضر، کشور خود را یک کشور اشغال شده می دانیم و برای استقلالش از چنگ امپریالیست های اشغالگر، تاحد توان- و آرزو داریم بالاتر از توان- مبارزه می کنیم. در این راه، نه با طالبی که پروژه دست ساخت همان اشغال گران است همسویی داریم، نه با جنایت کاران جهادی هم ماهیت طالب و نه هم با مزدوران خلق و پرچم. و نه هم جهت پس زدن این جنایت کاران و رسیدن به چوکی های بالاتر، نوکری اشغال گران را پذیرا می شویم. تا رسیدن به یک کشور آزاد از چنگ امپریالیزم اشغالگر و «امحای کامل تیره بختی ها و رسیدن به بهروزی» از هیچ نوع مبارزه و مقاومتی فروگذار نشده و کوچکترین سازشی را با انواع دشمنان خود، مرگ خود و بدتر از آن، مسخ و مرگ تاریخ خود می دانیم و «از دشواری راه، کاملاً آگاه هستیم». گذشته از این، معیار یک مارکسیست- لنینیست- مائوتسه دون اندیشه واقعی را در کشور خود نیز قبول همین مسائل می دانیم. از این رو، کسی که با خم و چم مختص به خود، در برنامه خود از مارکس نقل قول بیاورد و یا هم رهنمود های مارکس را جهت پیشبرد مبارزه اش، در سرلوحه کارش قرار داده باشد، به نظر می رسد که معیار فوق را پوره کرده باشد. اما با تأسف، زمانی که می بینیم از یک طرف همین «مارکسیست» ها برنامه حزب شان را با آوردن نقل قولی از مارکس آغاز به تشریح می کند و از طرف دیگر با هلری کلینتن و نماینده پارلمان اروپا عکس های اکشنی یادگاری می گیرند و جهت سیر و سیاحت به مناطق و کشورهای دیدنی سفر می کنند و از «لگدی بر پروژه جنایت کاران» حرف می زنند و «دُما» را سرمشق خود قرار داده، در پارلمان جنایت کاران نماینده روان می کنند- این موضوع، یعنی تشبیه پارلمان سیاف مجددی به دُمای روسیه، واقعاً خنده آور است- و از این که در سنا چندین نماینده دارند، بافخر و مباهات یاد می کنند و عمق فاجعه این که؛ از ناتوانی خود جهت نداشتن کاندید در ریاست جمهوری حرف می زنند و جهت راه و چاره پیدا کردن برای حل این مشکل شان چندین روزه در کانتیننتال و امثالهم کنفرانس دایر می کنند؛ نام شان را مارکسیست که هیچ، ماکیاولیست هم گفته نمی توانیم، زیرا همین کسان با این کار خود، ویزای خروجی گرفته چهار نعل از مرز ماکیاولیزم هم عبور می کنند. چنین اشخاص و تشکلاتی را صرفاً می توانیم بدترین خائن ها خطاب کنیم و جز این کلمه دیگری نمی تواند برآزنده این چنین اشخاص با چنین اعمال شان باشد.

ما، انتخاباتی که در سایه اشغال گران دایر شود، از بنیاد پویشی، نمایشی و فرمایشی دانسته، مشروعیتش را زیر سؤال که هیچ، اصلاً تاابد پذیرفته نمی توانیم، زیرا مگر امپریالیست هائی که با قبول مصارف هنگفت و کمرشکنی که- از مالیات خلق کشورش به دست می آورد و چور و چپاول می کند- ارقامش برای ما نجومی اند، کشور ما را اشغال کرده و در این جا برای خود خانه ولانه ساخته اند، مگر همین ها مُلی است که در یک بغل ایستاده شده و ببینند که افغان ها با خاطر آرام و پروسه سالم، انتخابات شان را به انجام برسانند؟ زمانی که اشغالگران این کار را نکنند- و یانتوانند- که

حکومت دست نشانده شان را در کشور تحت اشغالش به جود آورده و از آن طریق در پیشبرد اهداف استعماری شان موفقیت بیشتری به دست بیاورند، دیگر مگر ضرورتی برای حضور خود در آن کشور حس می کنند؟ و یا هم الزاماً در چنین حالتی، این سوال در جلو ما خود نمائی می کند:

پس چرا امپریالیزم کشور ما را اشغال کرد در صورتی که مداخله ای در انتخابات ما ندارند؟ در غیر آن، حتا اگر هیچ جنایتکار و مزدوری هم در داخل کشور موجود نمی بود، آیا باز هم ممکن بود که با حضور اشغالگران ما شاهد یک انتخابات سالم- نه انتصابات مضحک- در کشور خود می بودیم؟
در کشور اشغال شده ای چون افغانستان، هیچ انتخاباتی وجود داشته نمی تواند و حرف زدن از انتخابات، خرامیدن و عشوه فروشی در مقابل اشغال گران محسوب می شود!!
و این جاست که ما شاهد یک پارادوکس غیر قابل حل فی مابین «امحای کامل تیره بختی ها» از طریق «بسیج مردم» و این جمله می باشیم:

انتخابات با حضور جنایت کاران، تمسخر دموکراسی است

یکم: آقایان شما از کدام وجه نوع دموکراسی حرف می زنید که حضور «جنایتکاران» آن را مسخره می کند؟ ولی اشغال اشغالگران با آن «دموکراسی» مشکلی ندارد؟ آیا از کدام زمان به این طرف این «دموکراسی» در افغانستان پیدا شده است؟ آورنده و کسی که این دموکراسی را بر افغانستان حاکم ساخته است، کی است؟
دوم: شما از کدام انتخابات حرف می زنید؟ در صورتی که حضور «جنایت کاران» را در آن انتخابات «تمسخر دموکراسی» می دانید، ولی حضور اشغال گران را عین تحقق «دموکراسی»؟ و از جانب دیگر؛ به غیر از «جنایت کاران»، شما چه کسی را سراغ دارید که در این انتخابات اشتراک نموده باشد و یا هم به اصطلاح خود را کاندید کرده باشد؟ نکند در این بعدی ها توان آن را پیدا کرده اید تا در انتخابات ریاست جمهوری(؟؟) کاندید بفرستید و ما از آن بی خبریم؟!

خواننده های عزیز! شما خود حتماً نزد خود قضاوت کرده اید و به ما بگوئید که نام چنین کسانی را که از وجود «دموکراسی» در این کشور اشغال شده حرف می زنند و انتخابات را قبول دارند، حضور اشغالگران را هم مانعی برای «دموکراسی» و برگزاری یک «انتخابات سالم» نمی دانند، ولی برای شان حیثیت یک مشکل اندک وجود دارد و آن هم حضور جنایتکاران است؛ و اگر جنایتکاران نمی بودند، این آقایان انتخابات شان را با خیر و خوبی و لب خنده برگزار می کردند و از انتخاب زعیم شان خوشحال بودند و بارک اوباما را هم در محفل پیروزی شان دعوت می کردند و خواهان «کمک های بیشتر» و حضور «نیروهای کمکی» بیشتر هم می شدند تا به تناسب وضعیت خراب افغانستان آن کمک ها «ناکافی» نباشند و افغانستان احساس کمبود «نیروی کمکی» کشور های دوست و همکار را هم نکند؛ چه می توان گذاشت به جز «بدترین خائن ها»؟

از جمله ای که در قطعه بالا نوشته شده است، مگر جز این معنا را می توان استنباط کرد: انتخابات با حضور جنایتکاران، تمسخر دموکراسی است ولی با حضور اشغالگران عین تحقق دموکراسی بوده و اگر فقط همین جنایتکاران نمی بودند، ما با همکاری کشور های دوست و به ویژه ایالات متحده، دنیا را گل و گلزار می کردیم؟!

«من از برهنگان تن فروش بیزار نیستم، از پوشیدگان وطن فروش بیزار و متنفرم!» (صادق هدایت)